

مجموعهٔ مقالات مردم‌شناسی ویژه: شناسایی گویشهای ایران (۲).
 پژوهنده: مسعود پور ریاحی با همیاری طیبۀ بهزادی کیا. تهران: سازمان میراث فرهنگی
 کشور، ۱۳۶۷، ۱۹۱ ص.



بررسیهای گویش‌شناسی به‌شیوه‌ای گسترده، یکسان، و سازمان‌یافته برای تنظیم و تدوین اطلسهای گویش‌شناسی یا اطلسهای زبانی در سطح يك کشور، در اواخر قرن گذشته در اروپا و امریکا آغاز شد و در دو سه دههٔ اول قرن حاضر به انجام رسید. ایتالیا، فرانسه، آلمان، رومانی، دانمارک، امریکا، و کانادا از جمله کشورهای پیشرو در زمینهٔ مطالعات گویش‌شناسی متمرکز و سازمان‌یافته و تهیه و تدوین اطلسهای زبانی هستند. در کشور ما نیز بررسیهای گویش‌شناسی پراکنده اما ارزنده‌ای از سوی زبان‌شناسان یا علاقه‌مندان زبانها و گویشهای ایران به انجام رسیده است. اما این‌گونه مطالعات با بررسیهای گسترده و سازمان‌یافته، که به روشی یکسان و به‌طور متمرکز انجام می‌شود، تفاوت دارد؛ مثلاً مقایسهٔ مواد حاصل از بررسیهای پراکنده و غیرمتمرکز، که به‌شیوه‌های گوناگون انجام می‌گیرد، به سادگی امکان‌پذیر نیست؛ اما هرگاه مطالعات گویش‌شناسی با روشی یکسان و به‌طور متمرکز سازماندهی و رهبری گردد، مواد دقیق و سودمندی برای

پژوهشهای تطبیقی و در نهایت تهیه و تنظیم اطلس زبانی ایران فراهم خواهد آورد. مطالعه منظم و متمرکز گویشهای ایران در یک چارچوب مشخص و با یک روش علمی واحد، تا اوایل دهه ۱۳۵۰ عملی نشد؛ در واقع، در سال ۱۳۵۳ بود که فرهنگستان زبان ایران برای نخستین بار اندیشه این گونه پژوهشها را قالب طرحی بزرگ به نام «طرح فرهنگساز» (با همکاری سازمان جغرافیایی کشور) به اجرا درآورد. این طرح تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت و حاصل آن نمونه برداری از زبانها و گویشهای نزدیک به چهارده هزار آبادی در سطح کشور بود. کارگردآوری نمونه‌ها و ضبط آنها بر روی نوار با همکاری افراد دوره‌دیده و بر پایه پرسشنامه‌ای واحد و به شیوه‌ای یکسان انجام گرفت. مواد زبانی گردآوری شده، در مراحل بعدی می‌بایستی مورد بررسی و تحلیل متخصصان زبان شناس قرار می‌گرفت و نتایج آن به تدریج تنظیم و منتشر می‌گردید. پس از انقلاب این طرح به طور کلی متوقف شد. اما پس از یک دوره دوسه ساله، بخشی از آن (یعنی بخش بررسی، تحلیل، و تنظیم مواد گردآوری شده) در مرکز مردم‌شناسی ایران ادامه یافت. نخستین دفتر حاصل از این بررسیها در سال ۱۳۶۲ و دومین دفتر در سال ۱۳۶۷ منتشر گردید. کتاب مورد بررسی در اینجا، همین دومین دفتر است که بر پایه مواد گردآمده در «طرح فرهنگساز» تنظیم و منتشر شده است.

کتاب شامل پیشگفتار، توضیحاتی درباره طرح و روش کار، بخش اصلی، و بالاخره منابع و مآخذ است. در پیشگفتار به برخی از مسائل زبانی اجتماعی (مانند جامعه و زبان، مرزهای سیاسی و زبانی، زبان رسمی، و گویش) اشاره شده است. در بخشهای بعد، زیر عنوانهای «درباره این دفتر» و «روش کار»، همان مطالبی که در دفتر شناسایی گویشهای ایران (۱) آمده بود عیناً تکرار شده است. البته در بخش ۵ یعنی بخش نشانه‌ها (صص ۲۴ تا ۲۷) تغییراتی نسبت به دفتر قبل داده شده و نشانه‌های آوانگار و ویژگیهای تولیدی آنها فهرست شده است؛ این تغییر، دفتر حاضر را نسبت به دفتر نخست کاملتر کرده است.

در مورد بخش نشانه‌ها اشاره به چند نکته ضروری است. نخست آنکه بهتر است در این گونه کارها تا حد ممکن از نشانه‌های الفبای بین‌المللی آوانگار، که ارزش آوایی نشانه‌های آن ثابت و در سطح بین‌المللی شناخته شده است، استفاده گردد. در این دفتر، نشانه‌های انتخاب شده برای برخی از واژه‌ها یعنی [ü]، [ö]، [ë] و [ø] استاندارد نیست و مناسبتر بود که به جای آنها به ترتیب از نشانه‌های بین‌المللی [y]، [ø] و [œ] استفاده می‌شد. دیگر آنکه در توصیف ویژگیهای تولیدی برخی از آواها لغزشهایی وجود دارد: همخوان [p]، انسدادی

چاکنایی بیواک است، زیرا که در تولید آن تار آواها تنها یکبار از هم بازمی‌شوند و لرزشی ندارند. [y] يك همخوان سایشی به‌شمار نمی‌آید و معمولاً در ردیف نیم‌واکه‌ها قرار می‌گیرد. در مورد دو همخوان مرکب [ts] و [dz] نیز تذکر این نکته ضروری است که در این جفت، [ts] بیواک است و [dz] واك دار و نه برعکس.

در مجموع، دو بخش «دربارهٔ این دفتر» و «روش کار» حاوی آگاهیهای سودمندی برای خواننده است. اما از آنجا که به‌طور عمده تکرار مطالب دفتر (۱) است، شاید مناسب‌تر آن باشد که در دفترهای بعدی به جای این مطالب، اطلاعاتی دربارهٔ ویژگیهای اجتماعی-فرهنگی شهرستان مورد نظر (مانند جمعیت، درصد باسوادی، تعداد مدارس و...) ارائه گردد تا خواننده با منطقهٔ مورد مطالعه آشنایی بیشتری پیدا کند.

در بخش اصلی این دفتر، شهرستان اصفهان به شش بخش (برخوار، جرقویه، کوهپایه، ماریین، مرکزی، و میمه) تقسیم شده است و هر بخش خود دهستانهای متعددی دارد. برای هر دهستان يك نقشهٔ «همانندیها و ناهمانندیهای گویشی» و يك نقشهٔ «شناسایی گویشها» فراهم گردیده است. سپس برای آبادیهای نمونه در هر دهستان اطلاعاتی مانند شمار خانوار، نام گویش یا گویشها، نام گویشور، تاریخ گردآوری داده شده است. از گویش هر يك از این آبادیها اطلاعات محدودی شامل ۱۹ واژه پایه ۲ جملهٔ خبری با الفبای آوانگار ضبط شده است.

اطلاعات ارائه‌شده در بخش اصلی، بسیار جالب و سودمند است؛ با مروری بر داده‌های این دفتر درمی‌یابیم که در این شهرستان تنوع زبانی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و اهالی به فارسی محلی، لری، ترکی، ارمنی، عربی، ولایتی و نایینی سخن می‌گویند. در برخی از آبادیهای استان اصفهان بیش از يك زبان یا گویش رایج است: مثلاً در «استوارچی» (ص ۱۶۵) با ۳۵۰ خانوار جمعیت، سه زبان فارسی، ترکی و عربی گفتگو می‌شود یا در «کلیشاد» (ص ۱۲۴) با ۳۳ خانوار جمعیت، فارسی و ترکی رایج است. متأسفانه آماری از ترکیب زبانی اهالی این گونه آبادیها وجود ندارد و نمی‌توان دریافت که چند درصد از اهالی این گونه روستاها به ترکی، فارسی، عربی، و غیره سخن می‌گویند و زبان مشترکشان کدام است.

برای برخی از آبادیهای دو یا چند زبانی، نمونه‌ای از هر يك از زبانها یا گویشهای رایج ارائه شده است، و این کاری است بسیار منطقی و درست، هر چند در همهٔ موارد به‌طور منظم و یکنواخت انجام نگرفته است. حتی در يك روستای واحد مانند «جوی آباد» (صص ۱۳۴-۱۳۵)، که در آن فارسی محلی، لری، و ترکی شناسایی شده است، برای

لری و ترکی نمونه داده شده، اما برای فارسی محلی نمونه‌گیری انجام نشده است. یا در «حسین‌آباد» (ص ۱۰۷) که فارسی محلی و نایینی شناسایی شده، نمونه فارسی محلی داده شده است، اما نمونه‌ای از نایینی وجود ندارد. در مجموع، تنوع و پراکندگی زبانی در این منطقه بسیار جالب و قابل ملاحظه است.

در محدودهٔ یک زبان یا گویش معین نیز تنوعات فراوانی قابل مشاهده است. از مقایسهٔ آبادیهایی که گویش یا زبان مشترکی دارند به سادگی می‌توان به این نوع گوناگونی‌ها پی برد. به‌عنوان مثال، گویش ولایتی از جمله در چهارآبادی کردآباد (ص ۹۹)، سگزی (ص ۹۱)، زفره (ص ۸۳) و حسن‌آباد (ص ۶۳) گفتگومی‌شود؛ اما مثلاً کلمهٔ پدر در کردآباد [Piye]، در سگزی [ʔâqâ]، در زفره [bâbâ] و در حسن‌آباد [puwo] است. این گونه تنوعات درونی به طرز جالبی نشان‌دهندهٔ اهمیت عوامل اجتماعی-فرهنگی (مانند جایگاه اجتماعی گویشوران، برخوردهای فرهنگی و قرض‌گیرهای زبانی) در بررسی‌های زبانشناسی است.

مقایسهٔ دفتر (۱) با دفتر حاضر نشان می‌دهد که اولاً تنوع گویشی در شهرستان اصفهان نسبت به شهرستان اردستان بسیار قابل ملاحظه‌تر است. مطابق دفتر (۱)، در شهرستان اردستان تنها فارسی محلی و رایجی (راجی) گفتگومی‌شوند اما در شهرستان اصفهان، بر طبق اطلاعات دفتر (۲)، زبانها و گویشهای مختلفی (فارسی محلی، عربی، ارمنی، ترکی، نایینی، ولایتی، ولری) رایج است و این تنوع زبانی، شهرستان اصفهان را به یک منطقهٔ زبانی جالب و درخور بررسی تبدیل می‌کند. دفتر (۲) نسبت به دفتر (۱) از نظر مواد گویشی ارائه‌شده در آن کاملتر و سودمندتر است. در دفتر (۱) تنها نام گویش در آبادیهایی مختلف فهرست‌وار ذکر شده است، اما در دفتر حاضر برای آبادیهایی نمونه نیز، چنانکه گفتیم، مواد محدودی داده شده است. البته شاید بهتر بود که کلیهٔ مواد گردآوری شده (یعنی ۱۰۵ واژه و ۳۶ جملهٔ پیش‌بینی شده در پرسشنامه) داده می‌شد اما در همین محدودهٔ ۱۹ واژه و ۲ جمله نیز امکان تشخیص برخی از تشابه‌ها و تفاوت‌های زبانی (که به نمونه‌ای از آنها در بالا اشاره شد) وجود دارد. بر پایهٔ مواد زبانی مشخص، کار مقایسهٔ زبانها و گویشها جنبهٔ علمی تری پیدا می‌کند و از حد تکیه بر معیار تفهیم و تفاهم متقابل و قضاوت گویشوران فراتر می‌رود. به این ترتیب، می‌بینیم که پژوهندهٔ محترم در فاصلهٔ انتشار دو دفتر، روش کار خود را بهبود بخشیده و با ارائهٔ اطلاعات سودمند، کیفیت علمی کار را بالا برده است.

در پایان این بحث، ذکر دو نکتهٔ دیگر دربارهٔ این دفتر (و به‌طور کلی این مجموعه)

بی‌مناسبت نیست. نخست آنکه عنوان فرعی «مجموعه مقالات مردم‌شناسی» که در کنار عنوان اصلی شناسایی گویشهای ایران (۲) بر جلد این دفتر آمده است، کمی گمراه‌کننده است و با محتوای کتاب چندان سازگاری ندارد. این عنوان فرعی در وهله اول این تصور را پیش می‌آورد که کتاب مجموعه‌ای است از مقالاتی که گویش‌شناسی را از دیدگاه مردم‌شناسی بررسی می‌کند، اما آنچه در کتاب یافت می‌شود، از لحاظ محتوی و از نظر فرم، چیزی نیست که بتوان نام مقاله بر آن گذاشت. بنابراین، عنوان مناسب این مجموعه می‌تواند همان عنوان اصلی شناسایی گویشهای ایران باشد.

نکته دوم اینکه سرعت انتشار دفترهای این مجموعه بسیار کند است؛ دفترهای (۱) و (۲) با فاصله نزدیک به ۵ سال منتشر شده‌اند و اگر کار با همین آهنگ ادامه یابد، زمانی در حدود ۵۰ سال برای استان اصفهان (که دارای ۱۰ شهرستان است) به تنهایی لازم خواهد بود و این البته در حالی است که در مورد استانهای دیگر کشور که مواد آنها نیز قبلاً فراهم گردیده، هنوز کاری انتشار نیافته است. اگر فعلاً امکان ادامه طرح در بخش گردآوری و نمونه‌گیری گویشها در استانهای باقی‌مانده فراهم نیست، دست‌کم شاید بتوان بخش بررسی و تحلیل مواد موجود را رونق بیشتری داد تا با سرعت بیشتری انتشار یابند.

آنچه در اینجا درباره مجموعه شناسایی گویشهای ایران به‌طور اعم و دفتر دوم آن به‌طور اخص ذکر شد، به هیچ‌وجه از ارزش این کار نمی‌کاهد. ادامه این طرح، که در نهایت می‌تواند به تدوین اطلس‌زبانی ایران منتهی گردد، کاری است بسیار سودمند و باارزش، و امید است که آقای دکتر پورریاحی و همکارانشان در سازمان میراث فرهنگی توفیق به انجام رساندن آن را داشته باشند.

یحیی مدرسی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی